

واکاوی فقهی شرط حق سُکنی توسط زوجه در عقد نکاح در اندیشه آیه الله کریمی جهرمی

مسعود بندار^۱

چکیده

یکی از مسائل مورد ابتلاء در باب نکاح، شروط ضمن عقد نکاح و حدود اعتبار آن‌هاست. از جمله شروطی که در منابع فقهی کمتر به صورت مستقیم مطرح شده، شرط سکونت در محله یا منزل خاص است. پرسش اصلی آن است که آیا زن می‌تواند ضمن عقد نکاح شرط کند که از محله یا منزل خود یا از میان اقوام و خویشانش خارج نشود؟ این پژوهش با روش تحلیلی-استدلالی، ضمن بررسی دیدگاه‌های فقه‌های امامیه و تتبع در منابع روایی، به بررسی این فرع پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در این مسئله دو دیدگاه وجود دارد: گروهی شرط را لغو دانسته و آن را خارج از مورد نص تلقی کرده‌اند، در حالی که گروهی با استناد به عمومات «المؤمنون عند شروطهم» و روایت صحیح ابن ابی عمیر، شرط مذکور را صحیح و لازم‌الوفاء دانسته‌اند. بررسی اقوال فقها از جمله شهید اول و ثانی، صاحب جواهر، سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله گلپایگانی و امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که نظر اقوی، نفوذ و صحت چنین شرطی است. بر این اساس، زن حق دارد در ضمن عقد نکاح شرط کند که در محله یا نزد خانواده خویش ساکن باشد و بر شوهر لازم است به این شرط پایبند باشد. نتیجه پژوهش آن است که شرط سکونت در محله یا منزل خاص، همانند شرط عدم خروج از بلد، معتبر و نافذ بوده و در صورت پذیرش توسط زوج، الزام‌آور خواهد بود.

کلیدواژه: نکاح، شرط ضمن عقد، شرط سکونت، محله و منزل، فقه امامیه.

^۱. دانشجوی دکتری دانشگاه مفید، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

شروط ضمن عقد از مباحث پرکاربرد و حساس در فقه معاملات و به ویژه در باب نکاح است. اهمیت این بحث از آن جهت است که عقد نکاح تنها یک پیوند شخصی و خانوادگی نبوده، بلکه آثار حقوقی و اجتماعی گسترده‌ای بر آن مترتب است. یکی از مسائل قابل توجه در این زمینه، شرط سکونت زن در مکان، محله یا منزل خاص است؛ شرطی که در بسیاری از موارد با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی خانواده‌ها ارتباط مستقیم دارد و می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در دوام یا تزلزل زندگی مشترک ایفا کند.

در منابع فقهی، اصل اعتبار شروط ضمن عقد تحت قاعده‌ی «المؤمنون عند شروطهم» و آیات قرآن کریم چون (أوفوا بالعقود) مورد پذیرش قرار گرفته است. با این حال، در مورد حدود و مصادیق آن، به ویژه در نکاح، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. شرط سکونت در شهر خاص، محله یا در کنار اقوام و خانواده، از جمله مسائلی است که در کلمات فقهای امامیه مورد بحث قرار گرفته و برخی آن را صحیح و لازم‌الوفاء دانسته‌اند، در حالی که برخی دیگر آن را مخالف مقتضای عقد نکاح یا خارج از قلمرو نصوص تلقی کرده‌اند.

اهمیت پرداختن به این بحث از آنجاست که امروزه با توجه به گسترش شهرنشینی، تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در مناطق مختلف و نقش تعیین‌کننده‌ی محل سکونت در روابط خانوادگی، روشن شدن مبانی فقهی این شرط می‌تواند آثار عملی و حقوقی مهمی در نظام حقوق خانواده داشته باشد. بر این اساس، مقاله‌ی حاضر به بررسی مبانی و روایی این شرط پرداخته و ضمن تحلیل اقوال فقها، دیدگاه اقوی را تبیین می‌کند.

شرط حق سکنی در عقد نکاح از منظر فقه امامیه

خانواده به عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی که فرد در آن پا به عرصه زندگی می‌گذارد، نقشی بنیادین در حفظ و تداوم جامعه ایفا می‌کند. در شریعت اسلام، تشکیل خانواده صرفاً از طریق **عقد نکاح** امکان‌پذیر است. این عقد در فقه اسلامی جایگاهی ممتاز و ویژه دارد و به همین دلیل شناخت قواعد حاکم بر آن از اهمیت بسزایی برخوردار است.

اصولاً قواعد حاکم بر عقد نکاح، **قواعد امری** هستند؛ با این حال، این امر مانع از توافق طرفین در برخی موارد به صورت شرط ضمن عقد نمی‌شود. اعتبار یا عدم اعتبار برخی از شروط مورد اتفاق فقهاست، اما در مواردی نیز اختلاف نظر جدی وجود دارد. یکی از شروط چالش‌برانگیز در این زمینه، **شرط حق سکنی** است.

مراد از این شرط آن است که زوجه در ضمن عقد نکاح شرط کند در شهر یا محل خاصی سکونت داشته باشد و زوج حق انتقال او به غیر آن مکان را نداشته باشد. مقصود از واژه «بلد» در متون فقهی و روایات، «شهر» است؛ هرچند در عرف عربی معاصر، «بلد» به معنای «کشور» به کار می‌رود. در این مقاله، مراد از بلد، همان «شهر» است.

ضرورت پژوهش حاضر در آن است که با بررسی آرای فقهای امامیه درباره شرط عدم اخراج زوجه از بلد، بتوان مبانی حقوقی مرتبط در حقوق موضوعه را تبیین کرد. بدین منظور، ضمن مرور منابع فقهی، دیدگاه‌های مختلف مطرح و در نهایت با تحلیل ادله، به بررسی اعتبار یا عدم اعتبار شرط حق سکنی پرداخته خواهد شد.

شرح واژگان

معنای حق سکونت زوجه

در قانون آمده است حق سکونت زوجه به این معناست که در عقد نکاح دائم، زن این حق را دارد که در مسکنی متناسب با شأن خود (و شرایط زندگی مشترک) سکونت کند و تأمین این مسکن، به عهده شوهر (زوج) است. این حق، یک تکلیف مالی برای مرد و یک حق مالی برای زن محسوب میشود. حتی اگر زن ثروتمند باشد و شوهر فقیر، این وظیفه مرد است که برای همسرش خانه ای اجاره یا خریداری کند، اما در این نوشتار مراد از حق سکونت زوجه در عقد نکاح این است که زن شرط می کند من را از شهرم خارج نکنی، در فقه بحث شده است آیا این شرط صحیح است یا خیر چراکه مرد است که باید تصمیم بگیرد زندگی در کدام شهر اتفاق افتد و باید شرایط سکنی در شان زوجه را مهیا کند ولی اینکه کدام شهر باشد در اختیار زوج است.

اقوال فقها در شرط حق سکنی

مسئله حق سکنی از گذشته بسیار مورد بحث و بسیار مهم بوده است و این مسئله توسط زن مطرح بود چراکه ممکن است زن علاقه مند به شهر و محله و اقوام و دوستان خود باشد و بخواهد در کنار و نزدیک آنها زندگی کند.

الف. دیدگاه محقق حلی

محقق حلی در شرایع الاسلام در مسئله هشتم چنین می نویسد: «الثامنة: إذا شرط أن لا يخرجها من بلدها، قيل يلزم و هو المروى». [شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۷۳، طبع اسماعیلیان]

وی در اینجا دو تعبیر به کار برده است که نشان از عدم تصریح کامل او به لزوم شرط دارد: نخست، تعبیر «قيل يلزم» که نسبت قول را به «قيل» داده و از

جزم سخن نگفته است؛ دوم، تعبیر «و هو المروى» که تنها حکایت از وجود روایت بر این معنا دارد، نه پذیرش قطعی آن. بنابراین، محقق حلی در مقام اثبات، تصریح روشنی بر لزوم شرط نکرده است.

ب. دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی در النهایة درباره شرط سکنی می‌گوید: «و متى شرط الرجل لإمرأته فى حال العقد أن لا يخرجها من بلدها، لم يكن له أن يخرجها إلا برضاها». [به نقل از صاحب حدائق] در این عبارت، مراد از «شرط الرجل» آن است که زوج تعهد به پذیرش شرط می‌کند، نه آنکه شرط بالاصالة از سوی او جعل شود. بدین معنا که مرد موظف است شرط زن را بپذیرد و بدان پایبند باشد؛ مگر آنکه زوج خود رضایت دهد و از شرط عدول کند. پس از شیخ طوسی، گروهی از فقهای امامیه نیز همین رأی را پذیرفته‌اند؛ از جمله: ابن حمزه در الوسيلة (ص ۹۷)، ابن براج در المذهب (ج ۲، ص ۲۱۲)، ابن سعید در جامع الشرائع (ص ۴۴۳)، محقق در المختصر النافع (ص ۱۹۰)، علامه حلی در المختلف و ارشاد الأذهان (ج ۲، ص ۱۷)، شهید اول در اللمعة و شهید ثانی در غایة المراد (ص ۲۰۳).

ج. دیدگاه ابن ادریس

مرحوم ابن ادریس این شرط را خلاف مقتضای عقد می‌داند و می‌نویسد: «و هذه رواية شاذة، لأنها مخالفة لما يقتضيه أصول المذهب، لأنها يجب عليها مطاوعة زوجها، و الخروج معه إلى حيث شاء، فإن لم تجبه إلى ذلك كانت عاصية لله تعالى و سقطت عنه نفقتها». (السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ج ۲، ص: ۵۸۹) «این روایت، روایت نادر و شاذی است؛ زیرا مخالف اصول مذهب است.

زن موظف است از شوهر خود پیروی کند و با او به هر جا که بخواهد برود. اگر از این امر سرپیچی کند، نافرمان خداوند متعال بوده و نفقه‌اش ساقط می‌شود». در عایه المرام با اینکه با نظریه ابن ادریس مخالف است اما آن را چنین تقریر می‌کند: « لان الاستمتاع بالزوجه فی جمیع الأزمنه و الأمکنه حق للزوج بأصل الشرع، فاذا شرط ما يخالفه وجب ان يكون باطلا. » (نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ج ۱، ص: ۴۰۶) «زیرا بهره‌برداری از همسر در تمام زمان‌ها و مکان‌ها، بنابر اصل شرع، حقی برای شوهر است؛ پس اگر شرطی بر خلاف آن گذاشته شود، باید باطل باشد.»

ادله قائلین به لزوم شرط سکنی

حال که مراد قائلین به این نظریه روشن گردید باید به سراغ ادله آنان رفت تا بررسی شود بر چه اساسی این نظریه داده شده است.

۱. استناد به عمومات آیات و روایات

فقه‌ها برای اثبات لزوم این شرط به قاعده کلی «المؤمنون عند شروطهم» استناد کرده‌اند. [وسائل الشیعہ، ج ۱۸، ص ۱۶-۱۷] بر اساس این قاعده، هر شرطی که مخالف شرع نباشد و در مسیر مقاصد عقلایی قرار گیرد، لازم‌الوفاء خواهد بود. تعبیری که شده است این است که

۲. استناد به روایات خاص

دو روایت صحیح بر لزوم وفای به شرط سکنی دلالت دارند:

روایت اول: صحیحہ ابی‌العباس از امام صادق علیه‌السلام «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ

يَشْتَرِطُ أَنْ لَا يُخْرِجَهَا مِنْ بَلَدِهَا - قَالَ يَفِي لَهَا بِذَلِكَ أَوْ قَالَ يَلْزِمُهُ ذَلِكَ.» (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص: ۲۹۹) در مورد مردی که با زن ازدواج می‌کند و شرط می‌کند که او را از شهرش خارج نکند، گفته شده است: باید به این شرط عمل کند یا گفته شده است که این شرط بر او لازم است.

این روایت با دو تعبیر «یفی لها» و «یلزمه ذلك» به صراحت بر وجوب وفای به شرط دلالت دارد.

روایت دوم: نقل جمیل بن دراج از برخی اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام که مضمون آن نیز دلالت بر التزام زوج به شرط سکنی دارد. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمُشَيْمِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَ فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ - وَيَشْتَرِطُ لِأَهْلِهَا أَنْ لَا يَبِيعَ وَلَا يَهَبَ وَلَا يُورِثَ - قَالَ يَفِي بِذَلِكَ إِذَا شَرَطَ لَهُمْ إِلَّا الْمِيرَاثَ - قَالَ مُحَمَّدٌ قُلْتُ لَجَمِيلٍ فَرَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً - وَ شَرَطَ لَهَا الْمَقَامَ فِي بَلَدٍ أَوْ بَلَدٍ مَعْلُومٍ - فَقَالَ قَدْ رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْهُمْ أَنَّ ذَلِكَ لَهَا - وَأَنَّهُ لَا يُخْرِجُهَا إِذَا شَرَطَ ذَلِكَ لَهَا.» (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص: ۳۰۰)

در مورد مردی که کنیزی را می‌خرد و برای خانواده‌اش شرط می‌کند که او را نفروشد، نبخشد و ارث ندهد، گفته شده است: باید به این شرط‌ها عمل کند، مگر در مورد ارث. محمد گفت: من از جمیل پرسیدم: مردی که با زنی ازدواج می‌کند و برای او شرط می‌کند که در شهرش یا شهری مشخص سکونت داشته باشد، چه حکمی دارد؟ او گفت: اصحاب ما از ایشان روایت کرده‌اند که این شرط برای زن لازم‌الاجرا است و مرد نمی‌تواند او را از آن شهر خارج کند، اگر چنین شرطی کرده باشد.

این تعبیر "عن بعض أصحابنا" روایت را مرسله می‌کند متتبعی فقهاء ما فرمودند خبر صحیح است زیرا مرسل یعنی ارسال کننده آن جمیل بن دراج است

که از بزرگان روات و از اصحاب والا مقام امامین صادقین علیهما السلام می باشد.

بنابر این دو روایت که هر دو صحیحه نیز بودند، این شرط در عقد صحیح خواهد بود.

۳. استدلال عقلی

علاوه بر نصوص شرعی، عقل نیز بر صحت چنین شرطی حکم می کند؛ زیرا تمایل زوجه به زندگی در کنار خانواده و خویشان و نیز انس و الفت با محیط زندگی، امری عقلایی و متضمن مصالح روشن است. از این رو، شرط سکنی به عنوان یک شرط عقلایی و عقل پسند قابل پذیرش است. شهید ثانی در مسالک الأفهام چنین تعبیر می کند: «لأن ذلك شرط مقصود للعقلاء، و الأغراض تتعلق باللبث في المنازل، و الاستيطان في البلدان التي حصل بها الأنس و النشوء، و ملازمة الأهل و رعايتهم مصلحتهم، و ذلك أمر مهم، فجاز شرطه في النكاح توصلاً إلى هذا الغرض المطلوب المشتمل على الحكمة الواضحة. و نسبة المصنف الحكم إلى القول و الرواية تؤذن بتوقف فيه.» (مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۲۵۰)

«چون این شرط، شرطی است که عقلاء آن را مقصود دانسته اند؛ زیرا اهداف، به ماندن در خانه ها و سکونت در سرزمین هایی مربوط می شود که در آن ها انس و رشد حاصل شده، و همراهی و مراقبت از خانواده و حفظ مصالح آن ها امری مهم است. بنابراین، شرط کردن آن در نکاح برای رسیدن به این هدف مطلوب و حکمت آشکار جایز است. و نسبت دادن حکم به قول و روایت، نشان دهنده توقف و تردید در آن است.» و صاحب مدارک نیز بر همین مبنا تأکید کرده اند.

جمع بندی

بررسی اقوال و ادله نشان می دهد که شرط حق سکنی در عقد نکاح، به عنوان شرطی عقلایی و مستند به عمومات و روایات معتبر، از پشتوانه قابل توجهی برخوردار است. هرچند برخی فقها در تصریح به لزوم آن تردید کرده اند، اما

مجموع ادله نقلی و عقلی، قول به لزوم وفای به چنین شرطی را تقویت می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت که شرط سکنی، در صورت تصریح در ضمن عقد نکاح، شرطی معتبر و لازم‌الوفاء خواهد بود.

اقوال فقها در عدم صحت شرط حق سکنی

دیدگاه قائلین به بطلان شرط

قول دوم در مسئله شرط حق سکنی، بطلان آن است. این رأی در منابعی همچون المبسوط، الخلاف، الغنیة (سید ابن زهره) و السرائر (ابن ادریس) مطرح شده است. مطابق این دیدگاه، چنین شرطی اساساً باطل بوده و اثری ندارد؛ خواه زوج آن را بپذیرد یا نپذیرد. دلیل اصلی این گروه، مخالفت شرط با مقتضای عقد نکاح است؛ زیرا مقتضای عقد، استحقاق زوج بر بهره‌مندی و استمتاع از زوجه در هر زمان و مکانی است، مگر در موارد استثنا مانند ایام حیض. بنابراین، شرط عدم اخراج زوجه از بلد، چون ناقض مقتضای عقد تلقی می‌شود، باطل خواهد بود.

بر اساس این مبنا، صحیحہ ابی‌العباس از امام صادق علیه‌السلام - که به ظاهر دلالت بر لزوم وفای زوج به شرط سکنی دارد - حمل بر استحباب می‌شود.

نقد و اشکال به قول بطلان شرط

اشکال نخست: لزوم بطلان اصل عقد

اگر گفته شود شرط به دلیل مخالفت با مقتضای عقد باطل است، لازم می‌آید اصل عقد نیز باطل باشد؛ زیرا شرط خلاف مقتضای عقد، عقد را از بین می‌برد. همانند اینکه کسی بگوید: «بعتک هذه الدار» به شرط آنکه «أن لا تدخل فیها». در این صورت نه تنها شرط باطل است، بلکه اصل بیع نیز از بین می‌رود. در ما نحن

فیه نیز اگر شرط سکنی خلاف مقتضای عقد باشد، باید اصل نکاح نیز باطل گردد، حال آنکه فقها چنین نتیجه‌ای را نمی‌پذیرند که اصل عقد نیز باطل است لذا شرط نیز صحیح خواهد بود.

اشکال دوم: استحقاق استمتاع مطلق

مدعیان بطلان شرط، استدلال می‌کنند که مرد به موجب عقد، مستحق استمتاع مطلق از زوجه است. در پاسخ گفته می‌شود: این استحقاق عام در صورتی است که شرطی بر خلاف آن وجود نداشته باشد. اگر در ضمن عقد شرط سکنی ذکر شود، دیگر استحقاق مطلق مرد محقق نخواهد بود. به بیان دیگر، استحقاق عام استمتاع مقید به عدم وجود شرط مخالف است. از همین رو، نمی‌توان شرط سکنی را مخالف کتاب و سنت یا مقتضای عقد دانست. همچنین ادعای اینکه استمتاع زوج در همه ازمه و امکنه حقی مطلق و غیرقابل تحدید است، قابل پذیرش نیست؛ چراکه در شریعت خود مواردی از محدودیت‌ها (مانند ایام حیض یا اعتکاف) پذیرفته شده است.

نقد حمل روایت بر استحباب

حمل صحیحہ ابی‌العباس بر استحباب نیز مخدوش است؛ زیرا: روایت به صراحت یا دست‌کم به ظهور، دلالت بر لزوم وفای به شرط دارد و تقیید آن به استحباب، نوعی تصرف غیر موجه در ظاهر روایت است. این تفسیر با قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و نیز آیه شریفه: (وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) (مؤمنون، ۸) مغایر است. لذا فتوای قائلین به قول دوم که می‌گفتند اگر زن شرط کرده شرطش کاین لم یکن است و لازم الوفاء نیست با نص صریح و صحیح روایه ابی‌العباس و نبوی مشهور و آیه مخالفت دارد.

فرع: شرط عدم خروج از منزل یا محله

در کلمات فقها این بحث نیز مطرح شده است که آیا حکم شرط سکنی از «بلد» به «منزل» یا «محله» قابل سرایت است یا خیر؟ در این مسئله دو وجه وجود دارد:

وجه اول: به دلیل اشتراک در ماهیت شرط و شمول عموماتی مانند «المؤمنون عند شروطهم»، چنین شرطی صحیح و لازم الوفاء خواهد بود.

وجه دوم: خروج از منزل یا محله غالباً ضرر و مفسده‌ای کمتر از خروج از بلد دارد و چون اصل جواز چنین شرطی خلاف قاعده دانسته شده، باید به قدر متیقن اکتفا کرد. بنابراین، شرط عدم خروج از منزل یا محله صحیح نخواهد بود.

جمع‌بندی

در مسئله شرط حق سکنی دو قول عمده وجود دارد:

قول به صحت شرط، که به استناد روایات صحیح، قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و دلایل عقلی، بر لزوم وفای زوج به شرط تأکید دارد.

قول به بطلان شرط، که آن را خلاف مقتضای عقد دانسته و صحیح‌ه ابی‌العباس را بر استحباب حمل کرده است.

با بررسی ادله، به نظر می‌رسد قول به صحت شرط از پشتوانه قوی‌تری برخوردار است؛ زیرا هم نصوص معتبر و هم اصول عقلایی مؤید آن هستند، در حالی که استدلال قائلین به بطلان، با اشکالات جدی مواجه است.

فرع: شرط خصوصیات محله و منزل

این فرع در متن «شرایع» نیامده و تنها شهید ثانی در «مسالك»، صاحب جواهر در «جواهر» و دیگران به آن پرداخته‌اند. مسأله این است که اگر زن ضمن عقد شرط کند که در محله‌ای خاص یا منزلی با اوصاف معین ساکن نشود - مثلاً

بگوید من در این محله یا در این منزل خاص سکونت نمی‌کنم - آیا چنین شرطی نافذ و معتبر است یا خیر؟

شهید اول می‌نویسد: «إذا تقرر ذلك فعلى القول بصحة الشرط هنا هل يتعدى إلى شرط أن لا يخرجها من منزلها أو محلّتها؟ وجهان، من مشاركة للمنصوص فى الحكمة الباعثة على الحكم أو لاتّحاد الطريق و عموم الأدلّة الأخرى، و من عدم النصّ و بطلان القياس. و قطع الشهيد بإلحاق ذلك بالبلد. و فيه قوّة.» (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۸، ص: ۲۵۱) اگر [این شرط] صحیح دانسته شود، آیا می‌توان آن را به شرطی تعمیم داد که زن را از خانه یا محل سکونتش خارج نکند؟ در این باره دو نظر وجود دارد: یکی به دلیل اشتراک با مورد نص در حکمت و انگیزه حکم یا به دلیل وحدت راه و عموم ادله دیگر، و دیگری به دلیل عدم نص و بطلان قیاس. شهید [ثانی] نیز به الحاق آن به شهر [یا محل سکونت] فتوا داده و این نظر دارای قوت است.

وجه اول: صحت شرط

وجه نخست بر صحت و نفوذ چنین شرطی استوار است. چه تفاوتی دارد میان آن‌که زن شرط کند در شهر خاصی سکونت داشته باشد، یا شرط کند در محله یا خانه‌ای با اوصاف خاص زندگی کند؟ هر دو شرط از نظر شرع ممنوع نیستند و تحت عموم قاعده «المؤمنون عند شروطهم» داخل می‌شوند. بنابراین، همان‌گونه که شرط سکونت در بلد خاص نافذ است، شرط سکونت در محله یا منزل خاص نیز صحیح و لازم‌الوفاء خواهد بود.

وجه دوم: بطلان شرط

وجه دوم بطلان شرط است. این گروه می‌گویند نصوص ناظر به «بلد» است نه به «منزل» یا «محله». افزون بر این، میان خروج از شهر و خروج از محله

تفاوت آشکاری وجود دارد؛ زیرا ضرر ناشی از خروج از شهر به مراتب بیشتر است. اگر زنی از شهر خود به شهری دور برده شود، از اقوام، آشنایان و محیط اجتماعی خود جدا می‌شود، برخلاف تغییر محله یا منزل که غالباً چنین شدت و آثاری ندارد. پس ملاکی که در شرط بلد وجود داشت در اینجا تمام نیست و بنابراین «لا یصح هذا الاشتراط».

شهید اول در «لمعه» صریحاً به الحاق شرط محله به شرط بلد فتوا داده و شهید ثانی در «مسالك» آن را تقویت کرده است (ج ۸، ص ۲۵۱). همچنین صاحب جواهر (ج ۳۱، ص ۱۰۶) و سید السبط در «النهاية» (ص ۴۰۷) همین نظر را پذیرفته‌اند.

استدلال به روایت ابن ابی عمیر

برای الحاق شرط محله و منزل به شرط بلد به روایت صحیح ابن ابی عمیر استناد شده است:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ - وَيَشْتَرِطُ لِأَهْلِهَا أَنْ لَا يَبِيعَ وَلَا يَهَبَ وَلَا يُورِثَ - قَالَ يَفِي بِذَلِكَ إِذَا شَرَطَ لَهُمْ إِلَّا الْمِيرَاثَ - قَالَ مُحَمَّدٌ قُلْتُ لَجَمِيلٍ فَرَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً - وَشَرَطَ لَهَا الْمَقَامَ فِي بَلَدِهَا أَوْ بَلَدٍ مَعْلُومٍ - فَقَالَ قَدْ رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْهُمْ عَ أَنْ ذَلِكَ لَهَا - وَ أَنَّهُ لَا يُخْرِجُهَا إِذَا شَرَطَ ذَلِكَ لَهَا.» (وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص ۳۰۰، ب ۴۰ من أبواب المهور، ح ۳). (در مورد مردی که کنیزکی را می‌خرد و برای خانواده‌اش شرط می‌کند که او را نفروشد، نبخشد و ارث ندهد، گفته شده است که باید به این شرط‌ها عمل کند، مگر در مورد ارث. محمد گفت: از جمیل پرسیدم: مردی که با زنی ازدواج می‌کند و برای او شرط می‌کند که در شهر خود یا شهری مشخص

سکونت داشته باشد، حکم چیست؟ او گفت: اصحاب ما از امامان (ع) روایت کرده‌اند که این شرط برای زن است و اگر مرد چنین شرطی را برای زن قرار دهد، حق ندارد او را از آن شهر خارج کند.

در این روایت، تعبیر «المقام فی أهلها» آمده است و ظاهر آن این است که زن شرط کند در میان اقوام و خویشانش بماند. این تعبیر با فرض بحث ما (سکونت در محله یا نزد خانواده) مناسبت دارد. اگرچه در نسخه «وسائل» لفظ «أهل» حذف شده و تنها «بلدها أو بلد معلوم» آمده است، اما مراجعه به «تهذیب» (تهذیب الأحکام، ج ۷، ص: ۳۷۳) نشان می‌دهد که عبارت کامل همان است که در «حدائق» نقل شده (الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۴، ص: ۵۳۷) و کلمه «أهل» در آن موجود است. بنابراین روایت صریح در مطلوب است و بر صحت شرط سکونت در میان خانواده و خویشان دلالت دارد.

جمع‌بندی و نظر برگزیده

مرحوم محقق در «شرایع» با تعبیر «قیل» و «و هو المروی» از فتوا در این مسأله پرهیز کرده و به نوعی تردید قائل شده است. اما بسیاری از فقهای بزرگ، از قدما و متأخران، قول به صحت شرط را پذیرفته و تقویت کرده‌اند. از جمله مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در «وسیلة النجاة» (ج ۳، ص ۲۱۲) تصریح کرده که اگر زن شرط کند او را از بلدش خارج نکنند یا در بلد معین یا منزل مخصوص ساکن کنند، وفای به این شرط لازم است. همین فتوا را آیات عظام گلپایگانی در «هدایة العباد» و امام خمینی در «تحریر الوسیلة» تأیید کرده‌اند. نتیجه نهایی آن‌که اقوی همان قول اول است: اشتراط مذکور صحیح و نافذ است، و وفای به آن بر زوج واجب می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی مسئله‌ی شرط سکونت زن در محله یا منزل خاص نشان داد که این بحث از فروعات مهم شروط ضمن عقد نکاح است که در منابع فقهی کمتر به صورت مستقیم مورد توجه قرار گرفته است. تتبع در اقوال فقهای امامیه حاکی از آن است که در این باره دو دیدگاه عمده وجود دارد: گروهی شرط را باطل و غیرنافذ دانسته‌اند به دلیل آن که آن را مخالف مقتضای عقد یا خارج از قلمرو نصوص تلقی کرده‌اند؛ در مقابل، گروهی با استناد به عمومات «المؤمنون عند شروطهم» و روایات معتبر، به ویژه روایت صحیح ابن ابی عمیر، شرط مزبور را صحیح و لازم‌الوفاء دانسته‌اند.

ارزیابی ادله نشان داد که دیدگاه دوم از استحکام بیشتری برخوردار است؛ زیرا اولاً ادعای مخالفت با مقتضای عقد نکاح تمام نیست و استمتاع زوج اطلاقی ندارد که نتوان آن را مقید به شرط کرد، ثانیاً روایات صحیح و صریح دلالت بر نفوذ این شرط دارند و عمومات وفای به عهد نیز مؤید آن است. افزون بر این، بسیاری از فقهای متأخر و معاصر همچون صاحب جواهر، سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله گلپایگانی و امام خمینی (ره) نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

بنابراین، نتیجه پژوهش آن است که شرط سکونت در محله یا منزل خاص، همانند شرط عدم خروج از بلد، صحیح و نافذ است و در صورت پذیرش توسط زوج، لازم‌الوفاء خواهد بود. این نتیجه نه تنها با ادله‌ی فقهی و روایی سازگار است، بلکه با نیازهای اجتماعی و مصالح خانوادگی در زندگی امروز نیز هماهنگی کامل دارد.

منابع

قرآن کریم

۱. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
۲. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، در یک جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه.ق.
۳. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۴. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۶. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، در یک جلد، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
۷. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، المذهب (لابن البراج)، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ ه.ق.

۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۱۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۱. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، در یک جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۲. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، در یک جلد، دار التراث - الدار الإسلامیة، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۵. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۶. عاملی، محمد بن علی موسوی، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۷. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ.ق.